

تاریخ‌نگاران لرستان و مقوله هویت

حمیدرضا دالوند*

چکیده:

چگونگی شکل‌گیری، سرچشمه‌ها، ابعاد و رویکرد هویتی تاریخ‌نگاری لرستان از آغاز تا پایان روزگار پهلوی عمده‌ترین مقولاتی هستند که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتیجه اینکه با توجه به ویژگی‌ها و پیوندهای گوناگون فرهنگی لرها با فرهنگ ایرانی، نه تنها اندیشه‌های قوم‌مدارانه در میان لرستان‌پژوهان مطرح نشده است بلکه همواره گرایش آنها به سوی اندیشه‌های مرکزگرا و ملی بوده است.

کلید واژه‌ها: پهلوی، تاریخ‌نگاری، سنت شفاهی، سنت نوشتاری، قوم‌مداری، لر پژوهی، لرستان، لرستان پژوهی، مرکزگرایی، هویت‌سازی، هویت ملی

مقدمه

لرستان، هم‌چنان که واژه "لر" را در نام خود حفظ کرده است، بسیاری از ویژگی‌های قومی و هویت‌بخش لرها را به میراث برده است و مصداقی پذیرفتنی از نظر سیاسی و فرهنگی برای بررسی هویت قوم لر می‌باشد. اگرچه نگارنده در پی تعمیم نتایج این بررسی به همه لرها نیست اما به سبب جدایی‌ناپذیر بودن هویت لر و ایرانی، لرها حتی در بحرانی‌ترین شرایط دراندیشه هویت‌سازی نبوده‌اند و هرگز چنین نیازی را احساس نکرده‌اند. بی‌شک تاریخ‌نگاری بستر مناسبی برای هویت‌سازی در میان یک ملت یا یک قوم است از این‌رو در اینجا به منظور بررسی مقوله هویت در لرستان و نگاه فرهیختگان این دیار به گذشته و هویت قومی خویش، روند، چگونگی و چرایی تاریخ‌نگاری در میان آنها را بررسی می‌کنیم.

سنت تاریخ‌پردازی لرستان

لرها پدید آورنده بخش چشمگیری از پیشینه فرهنگی و تاریخی ایران هستند و به‌عنوان یکی از کهن‌ترین قوم‌های ایرانی در ساختن تاریخ این سرزمین همواره کارآمد بودند ولی به لحاظ سنت نوشتاری سهم اندکی دارند. ناهمواری سرزمین‌های لرنشین، دیرینگی شیوه تولید سامانگریز دامپروری و نیز دیرپایی سازمان ایلی نیرومندان، سدهایی بر سر راه گسترش سنت نوشتاری در میان آنان بوده است. از این‌رو حضور لرها در بازآفرینی رویدادها کم‌رنگ است. آنها نه تنها در تاریخ‌نویسی ایرانی بهره‌ی اندکی دارند بلکه در نگارش سرگذشت خویش نیز سخت کوتاهی کرده‌اند. با این همه باید گفت "تاریخ"، مفهوم و جایگاهی ویژه در ادبیات این قوم دارد، به‌گونه‌ای که بنیادی‌ترین شالوده‌های فرهنگ آنان را شکل می‌دهد و استخوان‌بندی پیکره‌ی فرهنگی - اجتماعی جامعه‌شان به‌شمار می‌آید. فرادستان قوم لر، بارزترین برجستگی‌شان چیرگی بر سرگذشت دودمان، نش، تیره، طایفه و ایل خویش است. تبارشناسی و آگاهی به رویدادها، به‌ویژه نبردهای بزرگ، حتی برای پایین‌دستان این جامعه ارزش‌آور است.

سنت تاریخ‌پردازی گرها به لحاظ شکلی از سنت شفاهی و سینه‌به‌سینه بهره می‌گیرد و در محتوی به تبارشناسی و سرگذشت‌ها می‌پردازد. سنت تاریخ‌پردازی شفاهی مبنای تاریخ‌نگاری در لرستان است به گونه‌ای که نویسندگان غیربومی نیز از نفوذ آن به دور نمانده‌اند. جغرافیای نظامی لرستان نوشته رزم‌آرا نمونه‌ای مثال‌زدنی از این تأثیرپذیری است (رزم‌آرا، ۱۳۲۰). در این شیوه از تاریخ‌پردازی روشن ساختن پیوند هر فرد با خانواده یا خانواده‌ای با دیگر خانواده‌ها برای رسیدن به نیای مشترک از ارزش خاصی برخوردار است. از توانایی، بی‌باکی، بخشندگی و ... مردان و زنان نامی یاد می‌شود و همواره از نیای افسانه‌ای یا افسانه پیدایش ایل سخن به میان می‌آید.

سازمان ایلی گرها و ستیز درونی این قوم بر سر چراگاه و پاسداری یا گسترش قلمرو سبب تمرکز قدرت در دست یک فرد یا یک گروه شده است. حتی آن نوع اتحادیه‌های ایلی که به ضرورت زمان و در برابر دشمن مشترک پدید آمدند، بیشتر به صورت شورایی اداره می‌شدند و به ندرت یک نفر در رأس آنها قرار داشت. پراکندگی پدیده قدرت و فقدان شاهکی بومی که بتواند اندیشه‌ای یکسان و یکدست را در میان طایفه‌ها رواج بخشد و آنان را برای دستیابی به هدفی خاص بسیج کند، هویت قومی را در اندیشه جمعی گرها کم‌رنگ ساخته است. از این‌رو در تبارشناسی آنها به جای پرداختن به سرگذشت و سرنوشت همه اقوام، بیشتر به سرگذشت و تبار یک خانواده، تیره، طایفه و یا یک ایل پرداخته می‌شود.

آنچه در قالب داستان‌های افسانه‌ای از یک فرد یا یک دودمان بر زبان‌ها جاری می‌شود، در بسیاری از موارد جنبه مباهات دارد و گاه برای فخرفروشی نسبت به رقیبان نقل می‌گردد. هم‌چنین پراکندگی قدرت و فقدان یک شاهک نیرومند که از وقایع‌نگاران و نویسندگان پشتیبانی کند، تأخیر تاریخ‌نگاری گرها را در پی داشته است.

سرانجام باید گفت تاریخ‌پردازی سنتی با اینکه در نزد کوهنشینان لرستان ارزش فراوانی دارد، نه تنها از یک اندیشه‌ی قوم‌گرایانه تهی است که گاه با پرداختن به تاریخ اساطیری ایران رویکردی ملی‌گرایانه می‌یابد. بینش قوم‌گرایی و پافشاری بر

هویت قومی در میان آنان - به‌ویژه پررنگ ساختن گذشته قومی و برجسته کردن پیوندهای ایلی - تنها در روزگاری نمود یافت که حکومت مرکزی منافع آنان را تهدید کرد و اتحادیه‌های ایلی پدید آمدند. (۱) از آن‌جا که اتحادیه‌های یاد شده چندان پایدار نبودند و از ستیزهای درونی رنج می‌بردند، در پیدایش اندیشه‌های قوم‌گرایانه ناتوان بودند. گذشته از اینها، پیوندهای نزدیک فرهنگی تاریخی گرها با فرهنگ و تاریخ رسمی ایران نقش بزرگی در کم‌رنگ بودن اندیشه‌های قوم‌مدارانه در میان آنان داشته است. گرها از جمله قوم‌های ایرانی هستند که اغلب شیعه هستند و در درون مرزهای سیاسی ایران جای گرفته‌اند. پیوند گویش آنان با زبان رسمی پس ناگسستگی است. گری و فارسی بیشتر در ساخت آوایی تفاوت دارند و در ساخت‌های صرفی و نحوی تفاوت‌هایشان انگشت‌شمار است. حضور تاریخی و دخالت گرها در سرنوشت سیاسی کشور، هم‌چنین هم‌مرز شدن‌شان با عرب‌ها؛ همگی موجب شده‌اند که به جای اندیشه قوم‌مداری، ایران‌گرایی در میان آنان رواج یابد. نفوذ شاهنامه و شخصیت‌هایش در گریستان (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۶: ۲۹۶-۲۸۶) و یا همه‌گیر شدن قصه‌های آن و نیز دیگر منظومه‌های حماسی و عشقی ملی در میان مردم این سامان، نشانی از گرایش به هویت ملی در تاریخ‌پردازی سنتی قوم گری است.

تاریخ‌نگاران روزگار مشروطیت

فضای سیاسی فرهنگی پس از مشروطه و گسترش دامنه جنگ جهانی اول در ایران، به‌ویژه در سرزمین‌های گرنشین، بر اندیشه و بینش سیاسی آنان کارگر افتاد. سران گری وارد دسته‌بندی‌های سیاسی شدند و به رهبری سالارالدوله تا پشت دروازه‌های تهران اردو زدند و در سایه زدوبندهای نظام‌السلطنه و آلمان‌ها پای‌شان به استانبول نیز کشیده شد. این همه می‌توانست زمینه‌ی مساعدی برای رشد اندیشه قوم‌گرایی در میان آنان باشد. به‌ویژه آنکه از سویی ناتوانی قدرت مرکزی و از دیگر سو فعالیت دولت‌های متحد و متفق در منطقه به رشد چنین اندیشه‌هایی کمک می‌کردند. سرانجام وضعیت یاد شده به نوعی استقلال، ناامنی و خودسری در میان

سران ایلات انجامید که زمینه را به بهترین وجه برای رشد اندیشه‌های قوم‌مدارانه فراهم ساخته بود. ولی شگفت اینجاست که در سنجش با همسایگان شمالی و جنوبی خود - کردها و عرب‌ها - هرگز چنین اندیشه‌ای در میانشان پا نگرفت. همکاری آنان با سالارالدوله و نبرد با مشروطه‌خواهان به هدف بازگردانی تاج و تخت به پادشاه برکنار شده صورت گرفت و یاری نظام‌السلطنه و همراهی با آلمان‌ها در چارچوب دولت موقت کرمانشاه قابل توجه است. خودسری آنان نیز بیشتر در مسائل ملکی و گسترش قلمروهای ایلی ریشه داشت تا اندیشه‌های گریز از مرکز. ستیز سران لر با پهلوی هیچگاه با ستیز خزعل با رضاخان سنجیدنی نیست. به سخن دیگر مردم لرستان در این ستیزها تنها تاوان فزونخواهی سران خویش را پس دادند.

در این روزگار، میرزا رحیم‌خان معین‌السلطنه، نایب‌الحکومه لرستان و بیگلریگی خرم‌آباد، جغرافیای لرستان را در ۱۳۳۴ (ق) به درخواست شاهزاده علی‌نقی‌میرزا رکن‌الدوله حاکم بروجرد و لرستان نوشت (معین‌السلطنه، شماره ۷۱۸۷). اگرچه این اثر پس از جغرافیای لرستان پیشکوه و پشتکوه که در ۱۳۰۰ (ق) به دست نویسنده‌ای گمنام نگارش یافته است، (جغرافیای لرستان، ۱۳۷۵) تکاپوی چشمگیری برای تدوین هویت و سرنوشت مردم لرستان است اما نویسنده این اثر صرفاً به گردآوری اطلاعاتی در زمینه جغرافیای انسانی و طبیعی لرستان برای یاری دولتمردان مرکز نشین می‌پردازد. درحقیقت این اثر شناخت نام‌های از لرستان برای حکومت مرکزی است و کاری در راستای وحدت قومی ایلات لر محسوب نمی‌شود. اثر معین‌السلطنه، وامدار دو سنت است؛ یکی سنت شفاهی تاریخ‌پردازی لرستان که بر بنیاد تبارشناسی استوار است و دیگری سنت جغرافیای‌نویسی روزگار ناصری. جغرافیای‌نویسی یا تهیه گزارش تفصیلی آب و هوا، کشاورزی، صنایع، جمعیت، فرهنگ عمومی، فاصله‌ها، راه‌ها، کوه‌ها، رودها و در روزگار ناصری رشد کرد. اعتمادالسلطنه در این زمینه نقش چشمگیری داشت و برآن بود تا دانشنامه‌ای از شهرهای ایران تدوین کند. وی اگرچه به این آرزو دست نیافت ولی الگوی خوبی برای این‌گونه نوشته‌ها رواج داد و کتابچه‌های ارزنده‌ای نیز براین پایه

فراهم آمد. نوشته معین السلطنه هم از این الگوی رایج که به طور عمده از سوی کارگزاران دولتی به کار گرفته می‌شد، پیروی می‌کند. از این‌رو شکل اثرش تا اندازه‌ای گرایش سیاسی آن را نیز روشن می‌سازد. در جغرافیای لرستان معین السلطنه یا گزارشی که از سوی یک کارگزار محلی دولت تدوین شده است، ملاحظه‌های ملی بر اندیشه‌های قوم‌مدارانه برتری دارد و اگرچه نخستین نوشته‌ای است که در بحرانی‌ترین روزهای تاریخی ایران به جمع‌بندی و مکتوب کردن تبارشناسی شفاهی ایلات لرستان پیشکوه و پشتکوه می‌پردازد ولی هرگز با اثری چون شرف‌نامه بدلیسی سنجیدنی نیست. به سخن دیگر معین السلطنه با اینکه در این سال‌ها میانه خوبی با نظام السلطنه حاکم نیرومند لرستان ندارد و در کتابش به کلیت قوم لر - لره‌های کوچک - می‌پردازد و حتی در پایان این هنگامه به‌عنوان یاغی دولت نیز اعدام می‌شود ولی اثرش گزارش یک مأمور عالی‌رتبه و بومی دولت است که به درخواست مقامات بالا تهیه شده است، لذا نمی‌تواند جایی برای نمود اندیشه‌های قوم‌گرایانه باشد.

تاریخ‌نویسی دولتی (پهلوی اول)

پیدایش پهلوی و بازگشت اقتدار حکومت مرکزی، پایانی بر روزگار فرمانروایی شاهک‌های محلی بود. حکومت پهلوی نه تنها اندیشه‌های قوم‌مدارانه را به سختی سرکوب کرد بلکه با اجرای برنامه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی گوناگون در سراسر کشور بر آن شد تا پیوندهای ملی را تقویت کند و اندیشه‌های ملی‌گرایانه را جایگزین گرایش‌های قومی سازد. لرستان به سبب موقعیت جغرافیایی حساس و قرار گرفتنش بر سر راه خوزستان برای حکومت نوپای پهلوی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. تقویت اندیشه‌های میهن‌پرستانه و مرکزگرا در لرستان شالوده فعالیت و عملکرد نظامیان رضاشاه شد. پهلوی اول به شدت سران ایلات را سرکوب کرد. اتحادیه‌های ایلی را در هم شکست و در یک کلمه، آن‌گونه که نظامیان ادعا کرده‌اند، لرستان را فتح کرد (عملیات لرستان، ۱۳۷۳: ۲۷۴ - ۲۰۳). سپس برای چیرگی بر مردم، شیوه تولید را دگرگون ساخت، آنان را به یکجانشینی واداشت و

کوشید تا لرستانی مبتنی برخواسته‌های قدرت مرکزی پدید آورد. در لرستان نوین، طبقات اجتماعی فرو نریخت بلکه تغییر رهبری داد و تنها طبقه دولتیان به طبقات فرا دست جامعه افزوده شد. فرزندان خوانین سرکوب شده در مدرسه‌های دولتی به دلخواه حکومت تربیت شدند و به تدریج جای پدرانشان را پر کردند. از این‌رو اشرافیتی نو در لرستان پا گرفت که رابط میان ملت و دولت بودند و هر آنچه از بالا امر می‌شد، بی‌کم‌وکاست اجرا می‌کردند. تنها در فاصله سال‌های ۱۳۰۳ تا ۱۳۱۲ (ش) که نبرد نظامیان و سران ایلات در جریان بود، برخی اندیشه‌های قوم‌مدارانه شکل گرفت و اتحادیه‌های ایلی پدید آمدند. حتی رهبران آنها برآن شدند تا جنبش خویش را با گروه‌های سیاسی مخالف دودمان پهلوی پیوند دهند و یا رنگ و بویی دینی به نبرد خود بخشند. با این همه، اندیشه یاد شده هرگز صورت مکتوب نگرفت و از آن‌جا که بر سود شخصی سران ایلات مبتنی بود، نتوانست به‌عنوان یک اندیشه اجتماعی مطرح شود. از این‌رو باید گفت اگر از سانسور سیاسی سراسر فرمانروایی دودمان پهلوی بگذریم، از آن‌جا که ستیز سران لرستان با رضاشاه بر منافع مادی و معنوی مردم ریشه نداشت؛ نتوانست به تدوین تاریخ قوم‌مدارانه‌ای بینجامد که در آن از سران سرکوب شده به‌عنوان قهرمانان قومی یاد شود. حتی در فضای سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ و یا در روزگار پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز چنین رویکردی نسبت به گذشته در میان پژوهشگران لرستان جا باز نکرد.

روزگار پهلوی اول به تربیت نسل دلخواه دولت از اشرافیت و اجرای برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رویکردی مرکزگرا در لرستان سپری شد. اگرچه عنصر بومی توان و فرصت تدوین گذشته خویش را نداشت اما نظامیان کوشیدند تا پیشینه تاریخی، توانایی‌ها، پیوندهای ملی‌گراها و عملکرد پهلوی در لرستان را به نگارش در آورند. گذشته از گزارش‌های نظامی و اداری پراکنده‌ای که از سوی کارگزاران پهلوی اول درباره‌ی لرستان تهیه شد، (۲) به‌عنوان نمونه می‌توان از جغرافیای نظامی لرستان نوشته علی رزم‌آرا (۱۳۲۰ ش) و خاطرات سپهبد امیر احمدی نام برد. بدین ترتیب نوعی تاریخ‌نگاری دولتی در لرستان شکل گرفت.

اگرچه این نوشته‌ها به نام تاریخ تدوین نشدند بلکه جغرافیای نظامی و خاطرات شخصی بودند ولی تأثیر شگرفی بر نوشته‌های پس از خود برجای نهادند، به‌ویژه جغرافیای لرستان نخستین کتاب مستقلی است که به روزگار پهلوی درباره‌ی مردم این سامان نوشته شد. امیراحمدی و رزم‌آرا هر دو از فرماندهان نظامی و نخستین فاتحان لرستان هستند و آنچه نوشته‌اند نیز با هماهنگی یکدیگر و در طی یک برنامه از پیش تعیین شده بود. حتی امیر احمدی، جغرافیای رزم‌آرا را پیوستی بر کار خویش می‌داند (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۱۵۸). زمان انتشار جغرافیای لرستان، نفوذ نویسنده در منطقه و پیشگامی آن در تدوین رویدادهای روزگار پهلوی اول، همگی عواملی بودند که اهمیت ویژه‌ای برای این کتاب در نزد مردم و فرهیختگان لرستانی فراهم ساخت به‌گونه‌ای که نوشته‌های نخستین نویسندگان بومی دست‌کم واژگانی چون "جغرافیا" یا "جغرافیای تاریخی" را در عنوان‌های خود حفظ کردند.

اثر رزم‌آرا از چندین جنبه دارای ارزش است: این کتاب، پلی میان سنت جغرافیایانویسی روزگار ناصری و آموزه‌های مدارس نظامی ایران است. افزون بر این از سنت شفاهی و تبارشناسی رایج در لرستان بهره می‌برد. کتاب در دوازده بخش تدوین شده است. هر بخش به یک منطقه جغرافیایی یا قلمرو یک ایل یا یک گروه ایلی اختصاص دارد که در کنار توصیف ویژگی‌های طبیعی منطقه به سازمان ایلی، دودمان‌ها و خوانین برجسته‌ی آن می‌پردازد. نویسنده ضمن تدوین یک راهنمای دقیق برای کارگزاران سیاسی نظامی دولت، ثابت می‌کند که نتیجه‌ی برنامه‌های پهلوی و اقدامات ارتش، رهایی مردم و ایلات لرستان از پریشانی و خانه به دوشی بوده است. چنان‌که در مقدمه‌ی کتاب می‌خوانیم:

*لرستان یکی از مناطق کوهستانی ایران به‌شمار می‌رود که کشور
هزینه‌های گزافی برای عمران و ترقی و برقراری انتظامات و هدایت کردن
سکنه این سرزمین خرج و حتی برای جلوگیری از سوء جریانات داخلی و
جلوگیری از شرارت و برقراری انتظامات، تعداد زیادی افسران رشید و
گروهبانان و افراد شجاع را فدا ساخته که در هر قدم این سرزمین قبور
شهادی مذکور به یادگار باقی و هر عابری را به گزارشات و سوانح گذشته*

و فداکاری و جان‌بازی این جوانان متوجه می‌سازد. در چنین سرزمینی که تمدن کاملاً رسوخ ننموده و سکنه آن از هرگونه ترقی و تمدن دور و محروم می‌باشند بررسی تاریخ و جغرافی آن لازم است تا کلیه مأمورین کاملاً آگاه و آشنا شده، بدانند اقوام فعلی لرستان دارای چه اخلاق و آداب و چه افکاری می‌باشند تا با در نظر گرفتن این نکات و تعمق کامل در وضعیت اراضی و احتیاجات ساکنین منطقه برای اداره کردن آن اقدام کرده و وسایل هدایت و بالاخره تمدن سکنه را فراهم سازند چون مدارک نافع می‌توان جهت بررسی این منطقه مورد استفاده قرار داد، تاکنون برای لرستان تهیه نشده و لذا این جانب در مسافرت‌های خود در لرستان که تقریباً شش سال متوالی بوده، یادداشت‌هایی از کلیه نقاط لرستان ضمن مسافرت‌های عدید و دیدن مناطق لرستان تهیه و با کمک فکری بعضی افسران مطلع به اخلاق لرستان موفق به تهیه مختصر تاریخ و جغرافیایی برای لرستان گردیده. (رزم‌آرا: ۴-۱)

رزم‌آرا، روح شاه‌پرستی و اطاعت از مقام سلطنت را خصلت جبلی لرها می‌داند (صص. ۴-۱) و خودسری و نافرمانی سران برخی ایلات را که به رویارویی آنان و ارتش پهلوی انجامید، نتیجه‌ی فرمانروایی سالارالدوله در لرستان برمی‌شمارد. به عقیده‌ی وی سالارالدوله برای فتح تهران لرها را به نافرمانی از دولت و غارت شهرهای بروجرد، اراک، ملایر و نهاوند واداشت و به تدریج این عمل در میان آنان به صورت عادی در آمد. نظامیان پهلوی برای بازداشتن ایشان از این عادت ناپسند به فتح لرستان پرداختند (ص. ۷). بدین ترتیب گناه نافرمانی سران لر را به گردن سالارالدوله می‌اندازد و بسا زیرکی و ظرافت می‌کوشد تا آنها را از ایستادگی در برابر شاه مملکت و ستیز با دولت مرکزی مبرا سازد. رزم‌آرا و همکارانش نتیجه بررسی درباره‌ی لرستان و چگونگی برخورد با مردم این سامان را چنین بیان می‌دارند:

بهترین سیاست در لرستان اتخاذ روش بیم و امید است یعنی باید اقتدار فرماندهی وقت به پایه‌ای باشد که کلا از غضب او خائف و ضمناً امیدوار باشند که نظر او تربیت و تعالی لرستان است و قصد دارد رعیت را از

بدبختی و مذلت اخلاقی و تنگی معیشت نجات داده به شاهراه تمدن واقعی سوق دهد ... در کمک و اعانت به درماندگان و بیچارگان و رعایای از بین رفته باید مانند ابر رحمت بوده، از نگهداری و مساعدت آنها غفلت نکند زیرا قسمت عمده شرارت بر روی پایه جهل و نادانی مبتنی و اساس بدبختی الوار هم از جوع و گرسنگی و ارتکاب دزدی شروع می‌شود. این است تا موقعی که به شاهراه تعالی وارد نشوند و وسایل زندگی آنها بر پایه محکمی استوار نگردد به آتیه لرستان نمی‌شود مطمئن بود (صص. ۲۵ و ۲۶).

اینکه چنین نگرشی به لرستان تا چه اندازه در عمل بکار گرفته شد، بحث دیگری است ولی در پس این باور می‌توان دریافت که در نگاه دربار و کارگزاران پهلوی، مردم لرستان قومی شرور، نادان و نیازمند هستند. با این حال ایرانیان پاک‌نژاد، میهن پرست و شاه دوستی هستند که در نتیجه نادانی و سوء رفتار فرمانروایان پیشین با دولت به ستیز برخاسته‌اند. وظیفه کارگزاران حکومت کمک به تربیت آنها است، حتی اگر ناچار به اعمال خشونت شوند. اگرچه نسبت‌های وحشی، بی‌تمدن و شرور در این کتاب کم نیستند، صفت‌های باهوش، بی‌آلایش، وفادار، شجاع و ... نیز فراوان به چشم می‌خورند. سرانجام در ادامه بینش پهلوی به لرها به دو مسأله بنیادین نژاد و زبان می‌رسیم که نگرش رسمی آنان را به این قوم نشان می‌دهد:

طوایف لر مردمانی بی‌نهایت شجاع، ورزیده و کوه‌نورد می‌باشند که خون ایرانیّت و اصلیت خود را کاملاً حفظ نموده‌اند... زبان لکی و لری اصلاً از فرس قدیم مشتق شده و کلیه کلمات و عبارات آن با لغات فرس قدیم شبیه می‌باشند و تصور می‌رود که مرور زمان به هیچ‌وجه در لغات و کلمات آن تغییری نداده (صص. ۲۶۲ و ۲۸۰).

بدین ترتیب تاریخ‌نویسی دولتی با اندیشه مرکزگرا و پررنگ ساختن پیوندهای ملی شکل گرفت که در حقیقت نوعی دلجویی از لرها و توجیه خشونت سربازان پهلوی نیز بود. تقویت و ترویج چنین اندیشه‌ای در لرستان از سویی در راستای وحدت ملی قرار داشت و از دیگر سو پاسخی به انتقادهای تند ناراضیان حکومت

بود که عملکرد پهلوی در لرستان را نمونه‌ای مثال زدنی از خشونت این دودمان در ایران قلمداد می‌کردند. جغرافیای نظامی رزم‌آرا هم در شکل و هم در رویکرد تاریخی، الگویی برای نوشته‌های بعدی شد. به‌ویژه آنکه نخستین تحصیل‌کردگان بومی برخاسته از نظام آموزشی پهلوی متولی امور دولتی و فرهنگی منطقه شدند که تاریخ‌نویسی نیز به‌عنوان بخشی از وظایف آنان در آمد.

تاریخ‌نگاری لرستان (پهلوی دوم)

فضای سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ با ورود نخستین تحصیل‌کرده‌های لرستان به صحنه‌های سیاسی اجتماعی هم‌زمان شد. دهه ۲۰ روزگار تجربه سیاسی روشنفکران و سیاست‌مردان لرستانی بود. این افراد که به‌طور معمول فرزندان اشراف و طبقات متوسط به بالای جامعه هستند، وارد دسته‌بندی‌های سیاسی و پست‌های عالی دولت در منطقه گردیدند. روزنامه‌نگاری سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ اوج تجربه یاد شده است. اگرچه روزنامه‌های محلی نوعی ارگان برای گروه یا حتی فردی خاص به‌شمار می‌آیند ولی دست‌کم نخستین تجربه در تدوین رویدادها به دست تحصیل‌کردگان و روشنفکران بومی نیز می‌توانند تلقی شوند. ناپایداری روزنامه‌نگاری و فضای سیاسی سال‌های یاد شده، مانع از آن شد تا گرایش مشخص در امر تحلیل و بررسی تاریخ در لرستان رواج گیرد. با فروکش کردن بازار فعالیت‌های سیاسی در ایران و سنگینی فضای سیاسی پس از کودتای ۲۸ مرداد افق تازه‌ای در پیش روی روشنفکران و تحصیل‌کردگان لرستانی گشوده شد. سازگاری پایگاه اجتماعی آنان با دربار پهلوی و سیاست‌های پس از کودتا در بالندگی و قدرت‌گیری بیش از پیششان کارگر افتاد. واقعیت این است که قشر یاد شده به دست پهلوی تربیت شد و هرچه داشت مدیون اراده او بود از این‌رو به سود خود می‌دید که در تقویت و تثبیت نفوذ دربار در منطقه بکوشد زیرا اقتدار و منافع او در گرو اقتدار و منافع دربار نمودی چشمگیر پیدا کرد، به‌ویژه آنکه نخستین تدوین‌گران تاریخ نیز از میان طبقات متوسط به بالای جامعه یا دودمان‌های به‌نام برخاستند و به سخن دیگر آنان نتیجه بیش از سه دهه کارکرد نظام فرهنگی پهلوی در لرستان بودند.

نوشته‌هایی که تا پایان فرمانروایی پهلوی در لرستان تدوین شد، از نظر پدید آوردندگان به دو بخش می‌توان تقسیم کرد:

الف) تاریخ‌نویسی ذوقی یا آثار نویسندگانی که تحصیل دانشگاهی منظمی، به‌ویژه در زمینه علوم اجتماعی، ندارند.

ب) تاریخ‌نویسی علمی یا نوشته‌های کسانی که در دانشگاه‌های بزرگ داخل و خارج کشور تحصیل کرده‌اند. با این حال هر دو گروه نگاهشان به جایگاه لرستان در تاریخ ایران یکسان است. البته این تقسیم‌بندی ویژه تاریخ لرستان نیست و شیوه کار هر دو گروه نیز برای خوانندگان دانش‌پژوه روشن است. به همین خاطر از پرداختن به ویژگی‌هایشان دوری می‌جویم. از گروه نخست تاکنون تنها بخش کوچکی از نوشته‌های محمدرضا والیزاده معجزی به تازگی منتشر شده است (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰). معجزی از میان دودمان‌های نامی لرستان برخاسته است و بازمانده‌ی خاندان والیان است. وی در زمره‌ی نخستین شاگردان مدارس نوین خرم‌آباد نیز می‌باشد که پس از تحصیل در پست‌های عالی‌رتبه مدیریتی لرستان به خدمت می‌پردازد. او در کنار امور دولتی پژوهش‌های تاریخی را پی می‌گیرد. گستره‌ی کار او تاریخ لرستان، از اتابکان لر تا روزگار نویسنده، رجال و نام‌آوران لر، ایل‌شناسی و اسناد تاریخی است (والیزاده معجزی، ۱۳۷۶: ۲۷). تاریخ معجزی سخت زیر نفوذ نوشته‌های نویسندگان ملی است و درحقیقت نوعی گردآوری مطالب از منابع رسمی درباره‌ی لرستان است. هم‌چنین اثر وی براساس زندگی و عملکرد حاکمان لرستان در روزگار قاجار تدوین شده است و اگر نام "سرگذشت فرمانروایان قجری در لرستان" را بر آن نهیم، سخنی به‌گزار ننگفته‌ایم. این امر تا اندازه‌ای رویکرد و بینش سیاسی وی در تاریخ‌نویسی را روشن می‌سازد. در نوشته‌های والیزاده معجزی، امنیت مفهومی بنیادین و کلیدی است. او پریشانی، جنگ، گرسنگی و ویرانی لرستان آغاز پهلوی و سال‌های جنگ دوم جهانی را شاهد بوده است و ناکامی آن روزها را تجربه کرده است. از این‌رو درنگاه وی امنیت بهترین موهبت الهی برای این سرزمین است و هر کس برپا دارنده‌ی آن باشد ستودنی است حتی اگر خشن و خون‌ریز باشد. داوری او درباره‌ی عملکرد

ظل السلطان و عین الدوله در لرستان نمونه‌هایی مثال زدنی در این مورد هستند (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۳۰۷ و ۳۰۶ و ۱۶۰ و ۱۵۹). در نگاه او از آن‌جا که حکومت مرکزی در تأمین امنیت نقش بالایی دارد، پس تقویت پیوند مردم با آن لازم است و بهتر است قدرت حکومت مرکزی بر نیروهای بومی چیرگی داشته باشد. در نوشته‌هایش از منابع شفاهی و روایت‌های محلی تا حد امکان بهره می‌برد و برای نخستین بار می‌کوشد تا به دور از توصیف‌های جغرافیایی به تدوین تاریخ ایلات لرستان پردازد. با اینکه وی می‌کوشد تا خوبی‌ها و بدی‌ها را در برابر یا کنار هم بیان کند ولی گاه از چهره‌های برجسته تاریخ لرستان داد سخن می‌دهد و به نوعی قهرمان‌سازی قومی نزدیک می‌شود. یس‌آوری نبردهای نظرعلی‌خان در اردوکنشی‌های سالارالدوله نمونه‌ای گفتنی در این زمینه است (صص. ۵۲۶-۳۶۷). با این همه قوم لر مفهومی گسترده در نوشته‌هایش ندارد و دامنه‌ی پژوهش او تنها شهرستان خرم‌آباد یا بخش کوهنشین لرستان را در بر می‌گیرد. و به‌جز بروجرد که به ضرورت رویدادهای خرم‌آباد از آن یاد می‌شود، از بخش شرقی لرستان سخنی به میان نمی‌آید. حتی رویدادهای منطقه پشتکوه (ایلام) در حاشیه قرار دارند. پس باید گفت گرایش‌های ملی و مرکزگرا در این اثر بر گرایش‌های قومی برتری دارند. متأسفانه تاکنون گنجینه معجزی و دیگرانی چون روانشاد اسفندیار غضنفری به‌طور کامل منتشر نشده است و امکان اظهارنظر روشنی در این باره وجود ندارد.

در آغازین سال‌های دهه‌ی ۴۰ کتابی با عنوان "جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان" نوشته علی‌محمد ساکی در خرم‌آباد به چاپ رسید که سرآغاز گونه نویسی - گروه "ب" که قبلاً اشاره شد - از تاریخ‌نویسی لرستان بود. ساکی از نسل نخست دانشگاهیان لرستان است و کتاب یاد شده پایان‌نامه دوره لیسانس وی است که در سال تحصیلی ۱۳۳۸-۱۳۳۹ با درجه‌ی ممتاز پذیرفته شد و در ۱۳۴۳ با مقدمه دکتر منوچهر ستوده منتشر شد (ساکی، ۱۳۴۳، مقدمه). اگرچه رنگ و بوی کتاب رزم‌آرا به خوبی در آن حس می‌شود ولی توجه به عناصر بنیادین و وحدت‌بخش قوم لر نه تنها آن را از نوشته‌های پیشین برجسته‌تر می‌کند بلکه آن را سرآغاز دوره‌ی تازه‌ای در تاریخ‌نویسی لرستان قرار می‌دهد. نگاهی آگاهانه که در اثر ساکی شکل گرفت، در

پژوهش‌های حمید ایزدپناه و سکندر امان‌اللهی‌بهاروند، به‌ویژه در "قوم لر"، به اوج رسید و تکامل یافت. حدود و مساحت، جغرافیای تاریخی، وجه تسمیه، نژاد، زبان، ادبیات، موسیقی، اخلاق، مذهب، آداب و رسوم عمده‌ترین مفاهیمی هستند که در کتاب آقای ساکی بررسی می‌شوند. این مفاهیم همگی شالوده وحدت و هویت یک قوم را تشکیل می‌دهند. از این‌رو اثر وی به کلیت قوم لر - البته بیشتر لر کوچک - می‌پردازد. او کرد بودن لرها را رد می‌کند و اگرچه لرها را جانشینان کاسی‌های باستان برمی‌شمارد ولی به منشاء نژادی مشترکی برای ایلات لرستان باور ندارد (صص. ۴۶-۳۸). از نظر وی به سبب آمیزش نژادها، تنها زبان است که می‌تواند قوم‌ها و ملت‌ها را از همدیگر باز شناسد یا به هم پیوند دهد. وی می‌نویسد:

«گوشی لری با گوش بیشتر طوایف ایرانی از یک اصل یعنی زبان پهلوی است و این نزدیکی واژه‌ها و اصطلاحات، سدی وجود دارد، اشتراک زبان آن را برطرف می‌کنند» (ص. ۴۸).

بدین ترتیب ایرانی بودن لرها مورد تأکید قرار می‌گیرد. ادبیات، مذهب و موسیقی لرستان برای نخستین بار به‌گونه‌ای فراگیر و در پیوند با دیگر قوم‌ها در این کتاب توصیف می‌شود (صص. ۸۲-۴۹). بهره‌گیری از تبارشناسی ستی و شجره‌نامه‌ای ایلی هم‌چنین توصیف قلمرو جغرافیایی، فرهنگ و تاریخ ایلات یا مجموعه‌های ایلی لرستان در اثر ساکی دنبال می‌شود. تاریخ لرستان از روزگار ایلامیان تا پیدایش پهلوی نیز پایان بخش کتاب است. اگرچه این بخش تنها فهرست‌واره‌ای از رویدادهای مربوط به افراد و دودمان‌های فرمانروا در لرستان است ولی نخستین نگاه لرها به گذشته‌ی خویش است. او نیز ویرانی و آشوب‌های پس از مشروطه در لرستان را نتیجه سوء رفتار و نابخردی سالارالدوله می‌داند و استقرار پهلوی را پایانی بر فتنه‌های خونین بر می‌شمارد (ص. ۳۵۵). با اینکه ساکی لرهای کوچک را موضوع کار خویش قرار می‌دهد و به‌طور ویژه به بخش غربی لرستان یعنی شهرستان خرم‌آباد می‌پردازد ولی توجه به وحدت قومی لرها در نوشته‌هایش نیز دیده می‌شود. با این همه نگاه یاد شده هرگز هویتی فراتر از وحدت ملی قوم‌های ایرانی برای لرها قائل نیست بلکه بر آن است تا نقش و جایگاه آنان را

در تاریخ و سرزمین ایران روشن‌تر سازد. از این‌رو باید گفت در دوره‌ی نوین تاریخ‌نویسی لرستان یا تاریخ‌نویسی علمی که پیش از این بدان اشاره شد، رویکرد اصلی لرستان‌شناسی در راستای ایران‌شناسی بود و نویسندگان این دوره کوشیدند تا ضمن پافشاری بر هویت مستقل و تاریخی قوم لُر به‌عنوان یکی از کهن‌ترین و اصیل‌ترین قوم‌های ایرانی، سهم و نقش آن را در تاریخ و تمدن ایران روشن سازند.

حمید ایزدپناه، چهره برجسته‌ای در میان لرستان‌پژوهان دهه‌های ۴۰ به بعد است و بی‌شک سهم فراوانی در شناخت و شناساندن لرستان داشته است. او از نسل نخست دانشگاهیان خرم‌آباد است و اثر ارزشمند "آثار باستانی و تاریخی لرستان" که به تازگی در سه جلد به چاپ رسید، (۳) مهمترین کار او است. اگرچه در گستره‌ی تاریخی فرهنگ لرستان قلم می‌زند ولی تنها یک وقایع‌پرداز و تاریخ‌نگار محلی نیست بلکه فرهنگ، ادبیات، هنر، موسیقی، جغرافیا، باستان‌شناسی و فولکلور لرستان زمینه‌های کاری اوست و در همه‌ی این زمینه‌ها نوشته‌های ماندگاری فراهم ساخته است. در شناخت آثار ایزدپناه، به‌ویژه هویت و بینش تاریخ‌نگاری وی، دو نکته درخور اهمیت است: نخست پیوند و دوستی نزدیک وی با ایران‌شناسان در سطح ملی و دیگری زمانه فعالیتش، به‌ویژه فضای فرهنگی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ است. گردآوری واژگان لری و لکی به‌عنوان پایان‌نامه دوره‌ی لیسانس و چاپ آن در ۱۳۴۵ نقش مهمی در جلب توجه ایران‌شناسان و دانشگاهیان ایران به وی داشت. هم‌چنین رهنمودها و تشویق کسانی چون استاد دکتر منوچهر ستوده در حرکت وی به سوی لرستان پژوهی بسیار مؤثر بود. سال ۱۳۴۶ همکاری خود را با انجمن آثار ملی ایران آغاز کرد و در ۱۳۴۸ اداره کل فرهنگ و هنر لرستان را بنیاد نهاد تا به‌گونه‌ای سازمان یافته زمینه گردآوری و تدوین فرهنگ بومی منطقه را فراهم سازد. این تلاش پی‌گیر تا به امروز ادامه دارد و به پیدایش آثار ارزشمندی انجامیده است (قاسمی، ۱۳۷۷). روند یاد شده، مهمترین عاملی است که نگرش تاریخی و بینش ایزدپناه را نسبت به مسائل فرهنگی و تاریخ لرستان شکل داده است. بینشی که هویت ملی را بر اندیشه‌های قوم‌گرایانه برتری می‌بخشد و لرپژوهی و لرستان‌شناسی را تنها در چارچوب ایران‌شناسی و تعیین جایگاه لرها در فرهنگ

ایرانی توجیه‌پذیر می‌داند نه چیز دیگری. از این رو با پرداختن به جنبه‌های گوناگون فرهنگ، هنر و تاریخ لرستان، می‌کوشد تا اصلتش را بر همگان روشن سازد و گنجینه‌های پرارزشی که از روزگار باستان در میان این قوم برجای مانده در راستای تکمیل چهره‌ی فرهنگی ایران، به جهانیان بشناساند. به همین سبب ایزدپناه از لرها به‌عنوان جانشینان کاسیان یاد می‌کند که در سراسر روزگار باستان و نیز دوره‌ی اسلامی به ایفای نقش پرداخته‌اند. هم‌چنین درباره‌ی زبان آنان می‌نویسد:

«زبان لری از همان زبان فارسی کهن و زبان لکی از پهلوی مایه برگرفته

است» (ایزدپناه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴).

ایزدپناه هویتی ایرانی و اصیل برای این قوم قائل می‌شود. با این حال دامنه پژوهش وی نیز لرستان غربی یعنی محدوده‌ی شهرستان خرم‌آباد را دربر می‌گیرد و اگرچه در آثار باستانی لرستان، از بخش شرقی، به‌ویژه بروجرد یاد می‌کند و یا حتی در آخرین ویرایش این اثر، جایی که از واژه‌ی لر، زبان و ادبیات لرها یاد می‌کند، (صص. ۸۵-۷۶) تا اندازه‌ای به کلیت قوم لر توجه دارد ولی باید گفت ملاحظه‌های قوم‌گرایانه‌ی اثر بسیار کم‌رنگ است و آثار این نویسنده بیشتر در گستره‌ی لرستان‌شناسی است تا لرپژوهی. نکته‌ی دیگر تنوع آثار اوست که به زمانه‌ی وی یعنی اوج مدرنیسم پهلوی در ایران برمی‌گردد. در این سال‌ها وی و بسیاری دیگر در سراسر ایران، زیر نفوذ رشد بی‌رویه شهرنشینی و گسترش ارتباطات برآن بودند تا گنجینه‌های فرهنگ بومی چون باورها، آیین‌ها، جشن‌ها، واژگان و ... را گردآوری و ثبت نمایند تا از آسیب موج نوین فرهنگی و نوگرایی دولتی به دور بمانند. از این رو موسیقی، آثار باستانی، واژگان، آیین‌ها، جشن‌ها و ... هر آنچه که به‌گونه‌ای محکوم به نیستی و نابودی است، در دستور کار ایشان قرار می‌گیرد.

سکندر امان‌اللهی‌بهاروند، استاد دانشگاه و تحصیل‌کرده رشته انسان‌شناسی، از جمله کسانی است که در کنار پژوهش‌های مردم‌شناسی و رسمی دانشگاهی به فرهنگ و تاریخ زادگاهش نظری موشکافانه و علمی دارد. آثار وی اگرچه از ویژگی‌های کلی نسل تاریخ‌نویسان تحصیل‌کرده لرستان برخوردار است ولی ویژگی‌های منحصر به فردی نیز دارد و از این رو نقطه اوج یا نقطه تعادلی در

لرپژوهی و لرستان‌شناسی به‌شمار می‌آید. "قوم لر" چشمگیرترین و ماندگارترین اثر وی درباره‌ی لرها است که تاکنون در کارنامه علمی ایشان ثبت شده است. این کتاب برای نخستین بار "لرستان‌شناسی" را تا "لرپژوهی" گسترش داد و قوم لر را در کلیتی یکپارچه، مستقل و به دور از تقسیماتی چون لركوچك، لر بزرگ، لر پیشکوه، لر پشتکوه، لر بختیاری، لرهای هفت‌لنگ، لرهای چهارلنگ و ... بررسی کرد و همان‌گونه که بر روی جلد آن درج شده "پژوهشی درباره‌ی پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران" است. سرفصل‌های اثر عبارت‌اند از: منشاء واژه لر، اصل و نسب لرها، زبان لرها، جغرافیای تاریخی مناطق لرنشین و گروه‌ها و شاخص‌های قوم لر. در نخستین نگاه به ترکیب کتاب، این‌گونه به نظر می‌رسد که اثری قوم‌مدارانه است، به‌ویژه آنکه نویسنده برای نخستین بار از اطلاع‌رسانی محض پا را فراتر می‌نهد و بر پیوستگی‌های یک قوم تأکید می‌نماید و برخلاف هم‌گروه‌هایش از توصیف، وقایع‌نگاری و پراکنده‌گویی فراتر می‌رود و درصدد الغای یک اندیشه منسجم به خواننده بر می‌آید. با این حال با کمی دقت متوجه می‌شویم که "قوم لر" اثری قوم‌شناسانه و مبتنی بر اندیشه‌های مرکزگرا است. این اثر اوج اندیشه‌ای است که از دهه ۴۰ به این سو در میان لرستان‌پژوهان تحصیل کرده و بومی رواج یافت. بهاروند مردم‌شناسی است که به ضرورت رشته علمی خود ناگزیر است تا کلیت، پیوستگی‌ها و پراکندگی‌های هر قوم مورد پژوهش را بررسی کند "قوم لر" نیز از این قاعده مستثنی نیست در "قوم لر" نویسنده در کنار پرداختن به عناصر وحدت بخش لرها، پیوندهای آنان را با فرهنگ رسمی به خوبی نشان می‌دهد. وی اقوام را، از دیدگاه مردم‌شناسی، گروهی می‌داند که دارای زبان و جوه مشترک فرهنگی و تاریخی باشند. او اثر خود را پژوهشی قوم‌شناختی درباره‌ی لرهای ایران می‌داند (بهاروند، ۱۳۷۰: ۸). در نگاه او:

لرها قومی آریایی، پارسی زبان و ایرانی‌الاصیل‌اند که از نظر جسمی و فرهنگی کمابیش با اقوامی چون عیلامیان، کاسی‌ها، اعراب و ترکان آمیخته‌اند اما با این حال توانسته‌اند اصالت خود را بیش از دیگر گروه‌های ایرانی حفظ کنند ... زبان لری نزدیک‌ترین رابطه را با زبان فارسی دارد که

هر دوی آنها دنباله پارسی میانه هستند ... با این حال لری به حدی به زبان فارسی نزدیک است که بعضی معتقدند این زبان در گذشته نه چندان دور از زبان فارسی منشعب شده است ... زبان لری نه تنهاگوشی از زبان کردی نیست بلکه زبانی است مستقل که با زبان فارسی کنونی نزدیکی تام دارد ... اقوام کرد و لر هر یک خصوصیت فرهنگی خود را دارند و نمی‌توان آنها را یک قوم واحد دانست اما با این حال وجوه مشترک فرهنگی بین آنها بسیار زیاد است (صص. ۵۳، ۴۵، ۴۱ و ۴۰).

نگاه بهاروند به شاخص‌های هویت بخش قوم لر به خوبی اندیشه مرکزگرایی وی را نشان می‌دهد. بر پایه این اظهارنظرها به این نتیجه می‌رسیم که لرها در میان قوم‌های ایرانی از اصالت ویژه‌ای برخوردار هستند و بیش از هر قومی با فرهنگ رسمی پیوند دارند. برای درک درست هویت ایرانی ناگزیر به مطالعه دقیق این قوم و دیگر قوم‌های اصیل ایران هستیم. این مطالعه در چارچوب ایران‌شناسی و مبتنی بر روش‌های علمی مردم‌شناسی، تاریخ و دیگر علوم اجتماعی ضرورت دارد تنها به این شیوه است که می‌توانیم سهم، نقش و جایگاه قوم لر و دیگر قوم‌های ایرانی را در فرهنگ و تمدن این سرزمین روشن نماییم. به سخن دیگر اندیشه‌ای که پژوهشگران لر نزدیک به یک سده است آن را دنبال کرده و می‌کنند.

لر پژوهشی و لرستان‌شناسی پس از انقلاب اسلامی نیز ابعاد گسترده‌تری پیدا کرده و نسلی نو در این عرصه پدید آمده است که ویژگی برجسته آنان تحصیل دانشگاهی و تخصص در زمینه کار خود است. اگرچه این کار دیر آغاز شده است ولی کارنامه‌ی درخشانی را برجای نهاده است که بررسی آن نیازمند زمانی دیگر است.

نتیجه‌گیری

پیوندهای نژادی، زبانی، مذهبی، فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی لرها با دیگر قوم‌های ایرانی از یک سو و ویژگی‌های جغرافیایی لرستان، دیرپایی و نفوذ شیوه‌ی سامانگریز دامپروری در میان آنها، همچنین پراکندگی قدرت در میان سران لر از

دیگر سو بستری فراهم ساخته‌اند که نه تنها جای مناسبی برای پیدایش و رشد اندیشه‌های قوم‌مدارانه نیست بلکه همواره زمینه‌ای برای بالندگی اندیشه‌های ملی‌گرا و میهن‌پرستی بوده است. برنامه‌های سیاسی فرهنگی پهلوی نیز اگرچه با خشونت اجرا شدند ولی با بینش مرکز‌گرای لرها همسویی داشتند. از این‌رو آنچه تاکنون برای بازشناسی گذشته در میان آنان به نگارش درآمده است چیزی جز ایران‌شناسی و برجسته‌ساختن پیوندهای ملی نیست. تنها دگرگونی چشمگیری که در روند تاریخ‌نگاری روی داد، گسترش "لرستان‌شناسی" به "لرپژوهی" بود که با چاپ "قوم لر" سکندر امان‌اللهی بهاروند آغاز شد. گفتنی است این دگرگونی تنها دگرگونی در گستره‌ی موضوعی پژوهش‌های لرشناسی است چرا که لرپژوهی نیز در بردارنده‌ی رویکردی مرکز‌گرا است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها:

- ۱- به‌عنوان مثال از اتحادیه‌های ایلی سال ۱۲۶۸. در برابر احتشام‌الدوله خانلر میرزا، سال ۱۲۹۶. در برابر ظل‌السلطان، سال ۱۳۳۲. در برابر نیروهای ژاندارمری، سال ۱۳۰۶ خ. در برابر ارتش پهلوی می‌توان یاد کرد.
- ۲- به‌عنوان مثال می‌توان از گزارش نظامی سرهنگ رضاقلی جلاسر در ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ ش.، خاطرات و یادداشت‌های عزالممالک اردلان حاکم‌گروستان و یا دهها گزارش اداری که اکنون در آرشیوهای محلی موجود است یاد کرد.
- ۳- این اثر نخست با عنوان آثار باستانی و تاریخی گروستان در دو جلد چاپ شد و بنا افزودن بخشی به‌عنوان مقدمه زیر نام "تاریخ جغرافیایی و اجتماعی گروستان" به آن، در ۱۳۷۶ از سوی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی به چاپ رسید.

منابع:

- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۷۶)، "شاهنامه‌خوانی: نقش شاهنامه‌خوانی در بین ایلات و عشایر لرستان"، شقایق، سال اول، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان.
- امیراحمدی، سپهبد (۱۳۷۳)، *خاطرات نخستین سپهبد ایران*، به کوشش غلامحسین زرگری‌نسزاد، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- ایزدپناه، حمید (۱۳۷۶)، *آثار باستانی و تاریخی لرستان* (۲ جلد)، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- *جغرافیای لرستان*، (۱۳۷۵)، نویسنده گمنام، به کوشش سکندر امان‌اللهی بهاروند، خرم‌آباد: اداره کل ارشاد اسلامی لرستان.
- رزم‌آرا، علی (۱۳۲۰)، *جغرافیای نظامی ایران، لرستان*، تهران: سازمان جغرافیایی ارتش.
- ساکی، علی محمد (۱۳۴۳)، *جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان*، خرم‌آباد: کتاب‌فروشی محمدی.
- *عملیات لرستان: اسناد سرتیپ محمدشاه بخشی ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶ شمسی*، (۱۳۷۳)، به کوشش کاوه بیات، تهران: شیرازه.
- قاسمی، سیدفرید (۱۳۷۷)، "گفت‌وگو با حمید ایزدپناه"، *لرستان پژوهشی*، سال اول، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان.
- معین‌السلطنه، میرزارحیم خان، *جغرافیای لرستان*، نسخه خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی "ره" قم: شماره ۷۱۸۷.
- والیزاده‌معجزی، محمدرضا (۱۳۷۶)، "کتابدهی گمنام"، *شقایق*، سال اول، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان.
- _____ (۱۳۸۰)، *تاریخ لرستان روزگار قاجار*، ویرایش حمید دالوند به کوشش حسین والیزاده و ... معجزی، تهران: حروفیه.